

فارسی ۱

به زبانی ساده و روان

۱۳۹۸ - ۱۳۹۹

و خدایکی که در این تئودیک است لای این شب بودا، پای آن کج بلند...

احمد رمضان زاده

قرار بر این بود که فارسی ۱، خیلی مختصر و خلاصه باشد. اصلاً دوست نداشتیم که وارد جزئیات بشویم و تمام مطالب را یک به یک توضیح بدهیم. اما چه توان کرد؛ که گاهی قلم سرکشی می کرد و به هر جایی سرک می کشید و ما را هم به دنبال خود می کشاند.

اسال خط متن درس را تغییر دادم. تا چشم دانش آموزان به این نوع خط عادت نکند شاید تمرینی ناخودآگاه باشد برای خوش خطی. اگر چه در نهایت تلفیقی شد.

بر خلاف سال های قبل که آمدند و «ورد» درس را گرفتند- که کار خوبی هم کردند- اما اشکالات و نظرات خودشان را نگفتند؛ اسال بکار بزرگوار ما خانم «سلیسی» از بناب لطف کردند اشکالات بسیاری را بر طرف کردند. خواه تاپی و خواه بعضی مطالب را که من بی تفاوت از کنارشان رد شده بودم. بعضی از بکاران هم بزرگواران بعضی اشکالات را یاد آور شدند که بر طرف شد.

زمان زیادی صرف کردیم. گاهی واقعا خسته کننده می شد. مخصوصاً وقتی می گفتند: «می خواهید چه کار؟ انواع کتاب های زرد و رنگی کار را آسان کرده اند!! چهره خودتان را دچار زحمت می کنید؟» این جملات، همیشه سختی را دو چندان می کرد. شاید یکی از دلایل این جزوه، «نهایت» هزینه اندکی است که برای بعضی از دانش آموزان خواهد داشت. مخصوصاً شاید به دست آن دانش آموز برسد که خدای ناگردد از داشتن معلم فارسی هم محروم است.

احمد رمضان زاده

فارسی یکم

ستایش

۱- به نام کس در کار هفت افلاک که پیدا کرد آدم از کنفی خاک

قلمرو زبانی :

افلاک: جمع فلک سپهر، آسمان (قمر، عطارد، زهره، شمس، مریخ، مشتری، زحل) / پیدا کرد: آفرید

قلمرو ادبی:

کردگار هفت افلاک: کنایه از خداوند هفت: عددی مقدس است. / بیت تلمیحی دارد به آفرینش جهان و خلقت انسان.

قلمرو فکری:

سخنم را با نام خداوند آفریننده هفت آسمان (جهان) که آدم را از مشتی خاک آفرید، آغاز می‌کنم.

۲- الهی، فضل خود را یار ما کن / ز رحمت، یک نظر در کار ما کن

قلمرو ادبی:

تلمیح به عبارت «الهی عاملنا بِفَضْلِكَ»

قلمرو فکری :

خدایا، بخشش خود را نصیب ما کن و از روی لطف و رحمت به ما بنگر.

۳- تویی رزاق هر پیرا و پنهان / تویی خلاق هر دانا و نادان

قلمرو ادبی :

رزاق و خلاق: از صفت‌های خدا (تناسب / مراعات نظیر) پیدا و پنهان: تضاد و مجازاً همه موجودات / دانا و نادان: مجاز از همه انسان‌ها

تلمیح: به بخشی از آیه ۱۱ سوره جمعه: «وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»

قلمرو فکری :

خدایا، تو روزی دهنده همه هستی و تو آفریننده همه انسان‌ها هستی.

۴- زهی گویا ز تو، کام و زبانم / تویی هم آشکارا، هم نهانم

قلمرو زبانی:

زهی: خوشا، چه زیباست، (شبه جمله) / گویا: وندی

قلمرو ادبی:

کام و زبان: سقف دهان (مجازاً دهان) / تلمیح به آیه قرآن: هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ

قلمرو فکری :

چه خوش است، که دهانم گویا به حمد و ستایش تو است؛ تو تمام وجود من هستی.

۵- خود وقت بهار آبی پدیدار / تحسنت، پرده برداری ز رخسار

قلمرو زبانی :

آبی: شوی / رخسار: چهره

قلمرو ادبی :

پرده برداشتن: کنایه از آشکار کردن

قلمرو فکری:

وقتی در وقت بهار نمایان می‌شوی؛ بدون شک، حقایق خداوندی را آشکار می‌سازی.

۶- فروغ رویت اندازی سوی حناک عجایب نقش با سازی سوی حناک

قلمرو زبانی:

عجایب نقش‌ها: تصویرهای جالب و زیبا

قلمرو ادبی:

استعاره: فروغ رویت (روی تو مانند خورشیدی است که نور دارد) / عجایب نقش‌ها: استعاره از پدیده‌ها و تصویرهای زیبا

قلمرو فکری:

وقتی نور چهره‌ات را بر خاک می‌اندازی، تصویرهای زیبا و تازه‌ای به وجود می‌آوری.

۷- گل از شوق تو خندان در بهار است از آتش رنگ‌های بی‌ شمار است

قلمرو زبانی:

ش: مضاف‌الیه (نظر بعضی از همکاران این است که «ش» متمم است).

قلمرو ادبی:

خندان شدن گل: کنایه از شکوفا شدن. / تشخیص: این که گل خندان باشد

قلمرو فکری:

گل از شوق دیدار تو در بهار شکوفا شده است / به آن دلیل است که رنگ‌های آن گل، زیاد است.

۸- هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی یقین دانم که بی‌شک، جان‌جانی

قلمرو فکری:

هر جور بخواهم تو را توصیف کنم تو بالاتر از توصیف من هستی / اما یقین می‌دانم تو اصل همه وجود هستی.

۹- نمی‌دانم، نمی‌دانم، الهی تو دانی و تو دانی، آنچه خواهی

قلمرو فکری:

خداوندا من چیزی نمی‌دانم، فقط تو نسبت به آنچه اراده فرموده‌ای، آگاهی داری.

الهی نامه، عطار نیشابوری

ادبیات تعلیمی

در این فصل، متن‌هایی را می‌خوانیم که در آن‌ها شاعر یا نویسنده، خواسته است موضوع و مفهومی رفتاری، اخلاقی یا مسئله‌ای اجتماعی و پندآموز را به شیوه‌ای اندرز باز گویند؛ برای این کار از داستان یا حکایت در قالب شعر و نشر بهره گرفته است؛ به این گونه آثار ادبی «ادبیات تعلیمی» می‌گویند.

اثر تعلیمی، اثری است که با هدف آموزش و تعلیم، موضوع‌هایی از حکمت، اخلاق، مذهب یا دانشی از معارف بشری را بیان می‌کند. آثار تعلیمی می‌توانند تخیلی - ادبی باشند تا مسئله‌ای را به صورت روایی یا نمایشی با جزئیات بیشتر ارائه دهند. از این گونه آثار ادبی، به ویژه در کتاب‌های درسی و ادبیات کودک و نوجوان بهره می‌گیرند. بسیاری از شاخه‌های ادبی (قالب‌ها، کلیله و دمنه، گلستان، بوستان، شوی معنوی) و برخی آثار طنز، جنبه تعلیمی دارند.

درس یکم

چشمه و سنگ

۱- کشت یکی چشمه ز سگی جدا غناسخه زن، چهره نما، تیزپا

قلمرو زبانی:

مصراع دوم قید است. وندی: یکی، چشمه، سنگی مرکب: غلغله زن، چهره نما، تیزپا

قلمرو فکری:

یک چشمه، با شور و غوغا، زلال و تند از سنگی جدا شد.

۲- که به دهان، بر زده کف، چون صدف گاه چوتیری که رود بر هدف

قلمرو ادبی:

تشبیه: چشمه مانند صدف کف‌های سفیدی بر روی خود داشت. / چشمه مانند تیری به سرعت می‌رفت. / چون تیر بر هدف رفتن: کنایه از سریع و مستقیم رفتن. کف بر دهان زدن: کنایه از سفیدی / جناس: هدف، صدف

قلمرو فکری:

گاه چشمه همانند صدف که کفی بر دهان زده باشد، پرشور و هیجان زده پیش می‌رفت و گاه به سرعت تیری که به سمت هدف روانه شود، شتاب می‌گرفت.

۳- گفت: دین معرکه، یکتا نم تاج سر گلبن و صحرا، نم

قلمرو زبانی:

گلبن: بوته گل. / معرکه: میدان

قلمرو ادبی:

تشبیه: چشمه همانند تاج سر عزیز است. / گلبن و صحرا: تناسب (مراعات نظیر) / تشخیص: گلبن و صحرا تاج سر داشته باشند. / کنایه: تاج سر بودن (عزیز بودن)

قلمرو فکری:

چشمه گفت در این میدان (زمین سبزه زار) من یگانه هستم، عزیز همه، من هستم.

۴- چون بدوم، سبزه در آغوش من بوسه زند بر سر و بردوش من

قلمرو زبانی:

بدوم: جاری می‌شوم

قلمرو ادبی:

تشخیص: سبزه در آغوش چشمه قرار بگیرد. / بوسه زدن سبزه / مراعات نظیر: سر و دوش (شانه / کتف)

قلمرو فکری:

وقتی جاری می‌شوم سبزه در آغوش من قرار می‌گیرد و بر سر و کتف من بوسه می‌زند.

۵- چون بکشایم ز سر مو، بشکن ماه بیند بخ خود را به من

قلمرو زبانی:

شکن: پیچ و خم زلف

قلمرو ادبی:

کنایه: «شکن از زلف گشودن» کنایه از «آرام و زلال شدن آب چشمه» / تشخیص: ماه چهره داشته باشد و چهره خود را در چشمه ببیند. / تشبیه: چشمه، خود را به آینه‌ای تشبیه کرده که ماه چهره خود را در آن می‌بیند. / شکن: استعاره از موج /

مو: استعاره از آب چشمه

قلمرو فکری :

وقتی آرام و زلال می شوم (از جوش و خروش می افتم) ماه چهره خودش را در من می بیند.

۶- قطره باران که در افتد به خاک زو بد بس گهر تابناک

قلمرو زبانی:

گهر: گوهر / تابناک: درخشان / گهر تابناک: گل ها و سبزه ها

قلمرو ادبی:

استعاره: گهر تابناک (گل ها و گیاهان زیبا و رنگارنگ)

قلمرو فکری :

قطره بارانی که وقتی در خاک می افتد و از آن قطره، گل ها و سبزه های بسیاری رشد می کند ...

۷- در بر من، ره چو به پایان برد از خجلی سر به کربان برد

قلمرو زبانی:

خجلی: خجالت زدگی / گریبان: یقه

قلمرو ادبی:

کنایه: « سر به گریبان بردن » کنایه از « شرمنده شدن، خود را به کنار کشیدن » / جناس: در، بر.

قلمرو فکری:

قطره باران در آغوش من وقتی به انتهای راه خود می رسد از شدت شرمندگی خود را به کنار می کشد.

۸- ابر ز من، حاصل سرمایه شد باغ ز من صاحب پیرایه شد

قلمرو زبانی:

حامل: حمل کننده / پیرایه: زینت و زیور

قلمرو ادبی:

استعاره: « سرمایه » استعاره از « باران » تشخیص: باغ صاحب زینت بشود

قلمرو فکری :

ابر با وجود من است که باران دارد و باغ به خاطر من است که آراسته و زیبا است.

۹- گل به هم رنگ و برازندگی می کند از پرتو من زندگی

قلمرو زبانی:

برازندگی: شایستگی

قلمرو ادبی:

از پرتو کسی زیستن: کنایه از نیازمند او بودن

قلمرو فکری:

گل با تمام زیبایی و شایستگی از نور وجود من است که زندگی می کند.

۱۰- در بن این پرده نیلوفری کیت کند با چو منی همسری؟

قلمرو زبانی:

بن: ته، انتها و در این بیت « زیر » / همسری: برابری کردن، برتری یافتن

قلمرو ادبی:

کنایه: « پرده نیلوفری » کنایه از « آسمان » / « همسری کردن » کنایه از برابری و رقابت

قلمرو فکری:

در زیر این آسمان نیلوفری هیچ کس نمی تواند با من برابری کند (استفهام انکاری).

۱۱- زین نمط آن مست شده از غرور / رفت و زمبدا چو کمی کشت دور

قلمرو زبانی:

نمط: روش

قلمرو فکری:

آن چشمه مست از غرور، با این تصورات وقتی کمی حرکت کرد و از آغاز مسیر فاصله گرفت ...

۱۲- دید کی بحر خروشنده ای / سهمگنی، نادره جوشنده ای

قلمرو زبانی:

بحر: دریا / خروشنده: خروشان / سهمگن: ترس آور / نادره جوشنده: جوشنده عجیب و کمیاب

قلمرو فکری:

چشمه، دریایی خروشان، ترس آور و جوشان را دید.

۱۳- نعره بر آورده، فلک کرده کر / دیده سیه کرده، شده زهره در

قلمرو زبانی:

نعره: فریاد / زهره در: وحشتناک، زهره درنده (صفت فاعلی مرکب مرخم)

قلمرو ادبی:

کنایه: « دیده سیه کردن » کنایه از « چشم دوختن، عصبانی شدن » / زهره در بودن: کنایه از ترسناک و وحشتناک بودن

قلمرو فکری:

دریا، فریادی برکشیده که گوش فلک را کر کرده است و غضبناک و طمع آلود، برای بلعیدن چشمه، به او نگاهی کرده است.

۱۴- راست به مانند کی زلزله / داده تنش بر تن ساحل، یله

قلمرو زبانی:

راست: درست، دقیقاً (قید است) / یله: رها / یله دادن: رها شدن، تکیه دادن به چیزی به نحوی که بدن در حال استراحت

کامل قرار بگیرد.

قلمرو ادبی:

تن ساحل و دریا: تشخیص / مانند زلزله: تشبیه

قلمرو فکری:

درست مانند زلزله بدنش را به ساحل تکیه داده بود.

۱۵- چشمه کوچک چو به آنجا رسید / وان هم، هنگامه دریا بید

قلمرو زبانی:

هنگامه: شور و غوغا

قلمرو ادبی:

دیدن برای چشمه: تشخیص

قلمرو فکری:

وقتی چشمه کوچک به کنار دریا رسید و آن همه شور و غوغای دریا را دید، ...

۱۶- خواست کزان ورطه، قدم در کشد / نخیستن از حادثه برتر کشد

قلمرو زبانی:

ورطه: گرداب، زمین پست / قدم در کشد: دور شود

قلمرو ادبی:

قدم در کشیدن چشمه: تشخیص و کنایه از عقب نشینی و دور شدن

قلمرو فکری:

خواست که از آن گرداب هلاکت، خودش را دور کند و خود را از آن حادثه نجات دهد.

۱۷- لیک چنان خیره و خاموش ماند / کز همه شیرین سخنی گوش ماند

قلمرو ادبی:

حس آمیزی: شیرین سخنی (سخن را می شنویم اما شیرینی را می چشیم) / گوش ماند: کنایه از سکوت / خاموش ماندن:

کنایه از ساکت شدن

قلمرو فکری:

اما چشمه آن چنان تعجب کرد و ساکت شد که از آن همه خوش‌زبانی، چیزی جز سکوت باقی نماند.

نیما یوشیج (علی اسفندیاری)

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی:

(۱) معنای واژه‌های مشخص شده را با معادل امروزی آنها مقایسه کنید:

در بن این پره نیلوفری کیت کند با چومنی همسری؟

امروزه در معنی ازدواج و زناشویی است اما در گذشته و نیز در این شعر در معنی «برابری و رقابت» به کار رفته است.

راست به مانند کی زلزله داده تش بر تن سائل یله

امروزه در معنای مستقیم، مقابل چپ، متناسب و متضاد دروغ به کار می‌رود اما در گذشته و نیز در این شعر در معنی قیدی یعنی «درست و بعینه» به کار رفته است.

(۲) بیت زیر را بر اساس ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی، مرتب کنید و نام اجزای اصلی آن را مشخص نمایید:

«گشت یکی چشمه زسکی جدا غلغله زن، چهره نما، تیرپا»

یکی چشمه (نهاد)، غلغله زن، چهره نما، تیرپا (قید) از سنگی (متمم قیدی) جدا (مسند) گشت (فعل اسنادی).

قلمرو ادبی:

(۱) هر یک از بیت‌های زیر را از نظر آرایه‌های ادبی بررسی کنید.

- چون بکشایم ز سر مو، شکن ماه بیند رخ خود را به من

کنایه: شکن از مو گشادن: «آرام گرفتن و صاف شدن چشمه» مراعات نظیر: سر، مو، رخ. تشخیص: ماه رخ داشته باشد و عمل خود را ببیند / چشمه مو داشته باشد و مویش را بگشاید / تشبیه: چشمه مانند آینه است.

- که به دهان، بر زده کف چون صدف گاه چوتیری که رود بر هرف

کف به دهان برزدن: کنایه از خشم و این جا هیجان / تشخیص: کف بر دهان زدن صدف / تشبیه: چشمه یکبار به صدف و بار دیگر به تیر تشبیه شده است / مراعات نظیر: تیر و هدف / جناس ناهمسان (ناقص اختلافی): صدف، هدف

(۲) با توجه به شعر نیما، «چشمه» نماد چه کسانی است؟ انسان‌های ضعیف و ناتوان اما پر بهای و مغرور و خودشیفته

(۳) آمیختن دو یا چند حس و یک حس با پدیده ای ذهنی (انتزاعی) در کلام را «حس آمیزی» می‌گویند.

نمونه: «حرف هایم مثل یک تکه چمن روشن بود»

در این نمونه، سپهری از «روشن بودن حرف» سخن گفته است. «روشن بودن» امری دیدنی و «حرف»، شنیدنی است.

شاعر در این مصراع، دو حس بینایی و شنوایی را با هم آمیخته است.

نمونه‌ای از کاربرد این آرایه ادبی را در سروده نیما بیابید. شیرین سخنی

۴- هر واژه، یک معنای اصلی و یک یا چند معنای غیر اصلی دارد؛ به معنای اصلی واژه، معنای حقیقی و به معنای غیر اصلی آن،

معنای «مجازی» می‌گویند؛ کلمه‌ای که در معنای غیر حقیقی به کار رفته باشد، «مجاز» نامیده می‌شود؛ مثال:

پشت دیوار آنچه کوبی، هوش دار تا نباشد در پس دیوار، گوش

همانطور که می‌دانید «گوش» اندام شنوایی است و در این معنا، «حقیقت» است و نمی‌تواند در پس دیوار بیاید؛ شاعر در

این بیت، به مفهوم مجازی «گوش»، یعنی: «انسان سخن چین» تأکید دارد.

اکنون به این بیت توجه نمایید:

ما را سر باغ و بوستان نیت هر جا که تویی تفتج آن جاست

سعدی

حافظ **عالم از شور و شمر عشق خبر هیچ نداشت** **قند انگیز جهان نرگس جاووی تو بود**

در بیت اول، واژه «سر» در مفهوم مجازی «قصد و اندیشه» به کار رفته است. «سر» محل و جایگاه «اندیشه» است. در بیت دوم، مقصود شاعر از واژه «نرگس» معنایی غیر حقیقی، یعنی «چشم» است. آنچه که «گل نرگس» و «چشم» را به هم می پیوندد و اجازه می دهد تا یکی به جای دیگری به کار رود، شباهت میان آن دو است.

در شعر این درس، دو نمونه «مجاز» بیابید و مفهوم هر یک را بنویسید. **بوسه زبدر سر و بروش من / پرده نیلوفری**
قلمرو فکری:

۱- پس از رسیدن به دریا، چه تغییری در نگرش و نحوه تفکر «چشمه» ایجاد شد؟ چشمه غرور خود را کنار گذاشت.

۲- معنای بیت زیر را به نثر روان بنویسید:

«نعره بر آورده، فلک کرده کرد دیده کرده، شده زهره در»

دریا، فریادی برکشیده که گوش فلک را کر کرده است و غضبک و طمع آلود برای بلعیدن چشمه نگاهی کرده است.
۳- سروده زیر از سعدی است، محتوای آن را با شعر نیما مقایسه کنید:

یکی قطره باران ز ابری چکید / نخل شد چو پهنای دریابید
که جایی که دریاست من کیستم؟ / گراوه است حاتم نیتم
چو خود را به چشم حارت بید / صدف در کنارش به جان پرورید
بلندی از آن یافت کاوست شد / در نیستی کوفت تا هست شد

هر دو در قالب مثنوی هستند / موضوع هر دو پرهیز از خودبینی است / تعداد ابیات نیما بیشتر از شعر سعدی است / در شعر نیما، چشمه فقط تغییر می یابد و غرورش را از دست می دهد اما در شعر سعدی، قطره علاوه بر تغییر پیدا کردن به گوهری گرانبها تبدیل می شود.

چشمه، در آغاز شعر نیما، نماد افراد مغرور و خود خواه بود، آن چنان که خود را برتر از همه پدیده ها می دانست؛ ولی در شعر سعدی قطره باران، از همان ابتدا با دیدن دریا، فروتنی و تواضع اختیار کرد. در شعر سعدی، قطره باران در مقابل عظمت دریا، فروتنی می کند و چون خودش را پست و بی ارزش می بیند، به مقام ارزشمند می رسد؛ اما در شعر نیما، چشمه، مغرور است و خودش را برتر از دیگران می بیند و زمانی که با دریای طوفانی و سهمگین رویارو می شود، می خواهد از دریا دوری کند و خود را نجات دهد؛ اما چنان در برابر عظمت دریا مبهوت و حیران می ماند که چاره ای جز سکوت و تسلیم شدن ندارد. قطره باران، نماد انسان های خاکسار و رشد یافته است. چشمه، در پایان در برابر عظمت دریا، مبهوت ماند و به جای اظهار وجود، به ناچار سکوت کرد و غرور را کنار گذاشت.

۴- دوست دارید جای کدام یک از شخصیت های شعر نیما (چشمه، دریا) باشید؟ برای انتخاب خود دلیل بیاورید.

گنج حکمت

پیرایه خسرو

در آبگیری سه ماهی بود: دو حازم، یکی عابز. از هفتا، روزی دو صیاد بر آن گذشتند و بایکدیگر میعاد نهادند که دام بیارند و هر سه را بگیرند. ماهیان این سخن بشنوند؛ آنکه حزم زیادت داشت و باره دست برد زمانه جانی را دیده بود، بک، روی به کار آورد و از آن جانب که آب در می آمد، بر فور بیرون رفت. در این میان، صیادان برسیدند و هر دو جانب آبگیر محکم بستند. دیگری هم که از پیرایه خسرو و ذخیرت تجسرت بی بهره نبود، با خود گفت: «غفلت کردم و فرجام کار عافان چنین باشد و اکنون وقت حیل است. هر چند تدبیر در مسنگام بلا فایده بیشتر نهد؛ با این همه عاقل از منافع دانش هرگز نومید نگردد و در دفع مسکاید دشمن تاخیر صواب نبیند. وقت ثبات مردان و روز فکر خردمندان است.» پس خویشتن مرده کرد و بر روی آب می رفت. صیاد او را برداشت و چون صورت شد که مرده است، بینداخت. به حیل، خویشتن در جوی افکند و جان به سلامت برد. و آنکه غفلت بر احوال وی عتاب و عجز در افعال وی ظاهر بود، حیران و سرگردان و مدهوش و پای کشان، چپ و راست می رفت و در فراز و نشیب می دوید تا گرفتار شد.

کلیله و دمنه، ترجمه نصرالله منشی

قلمرو زبانی:

حازم: محتاط، دور اندیش / عاجز: ناتوان / میعاد: وعده، قرار؛ میعاد نهادن: قرار گذاشتن / حزم: دور اندیشی / دست برد: هجوم و حمله؛ دست برد دیدن: مورد حمله و هجوم قرار گرفتن / جافی: ستمگر، ظالم / سبک: تند، سریع / روی به کار آورد: دست به کار شد / آب در می آمد: آب وارد می شد / بر فور: سریع / در این میان: در این زمان؛ در این حین / آبگیر: تالاب / پیرایه: زینت / فرجام: عاقبت / حیل: چاره / مکاید: کیدها، نیرنگها / صواب نبیند: درست نمی داند، جایز نمی شمارد / صورت شد: تصور شد، به نظر آمد / افعال: کارها / پای کشان: لنگان لنگان، ناتوان /

قلمرو ادبی:

تشبیه: پیرایه خرد (خرد مانند پیرایه است) / تشبیه: ذخیرت تجسرت (تجربه مانند یک ذخیره است) (استعاره: تجربه مانند چیزی است که ذخیره می شود) /